**٧١ - علماء فاسد دینی حجاب شدند و عزّت از ایشان سلب گردید [[1]](#footnote-1)**

 از حضرت نقطه در صحیفة العدل است قوله الاعلی : هر گاه علما اعراض ازین حکم نمینمودند ظلمی بر احدی واقع نمیشد و حال آنچه واقع میشود ظلم آن بر ایشان است الی یوم المعاد .

 و در بیان است . قوله الاعلی : نیکو درجۀ است درجۀ علم و اگر علم بمن یظهره الله و رضای او باشد و الّا بدترین درجات است عند اللّه و عند کلّ شیئی که اگر بکلمۀ نمیدانست بهتر بود از برای او تا آنکه علم بکلشیئی داشته باشد و علم بمن یظهره اللّه نداشته باشد .

 و در اقدس است قوله الاعلی : مِن النّاس مَن غرّتُهُ الملومُ و بها مُنعَ عَن اِسمی القیّوم و اذا سمعَ صوتَ النّعال عَن خلفِه یری نفَسه اکبر مِن نمرود قل اینَ هوَ یا ایّها المردود تاللّه انّه لَفی اسفلِ الجحیم ... یا قوم انّا قدّرنا العلومَ لعرفانِ المعلومِ احتجبتُم بها عن مشرقها الّذی به ظهرَ کلُّ امرٍ مکنون ... یا معشر العلماء لما نزلت الآیات و ظهرت البیّنات رأینا کم خلفَ الحجبات اِنْ هذا الّا شیئیٌ عُجاب قد افتخرتُم باسمی و غفلتمْ عن نفسی اذ اتَی الرّحمن بالحجّةِ و البرهان انّا خرقنا الاحجابَ ایّاکُم اَنْ تحجبوا النّاس بحجابٍ آخَر کسِّروا سلاسلَ الاوهامِ باسمِ مالکِ الاَنامِ و لا تکوننّ من الخادعین اذا اقبلتم اِلی اللّه و دَخلتم هذا الامرَ لا تُفسِدوا فیه .

 و در لوحی از حضرت بهاءالله است قوله الامنع : قل یا قوم قد ظهر الموعود اذ اتی المیقات الی متی تتبّعون مطالع الظنون و تعقبون مشارق الاوهام ان اخرقوا الحجاب الاکبر باسم مالک القدر ثمّ تقرّبوا بهذا البحر الذی جعله الله مبدء البحار انّا نشکوا الیک من مظاهر العلم انّهم منعوا العباد عن مالک الایجاد بعد الّذی خُلقوا بهذا الذّکر الّذی به اشرقت الاذکار فأسال اللّه باَن یطهّرَ الارض من هؤلاء کما طهّرَ من وجود هم اکثر الدّیار ثمّ یا معشر العلماء لا ترون بعد الیوم لانفسکم من عزٍّ لانّا اخذناه منکم و قدّرنا للّذین آمنوا باللّه الواحد المقتدر العزیز المختار .

 و در لوحی دیگر قوله الارفع الاجلی : یا معشر العلماء انتم قطّاع طرقِ اللّه و سُبله و مضِلّ عباده اتّقوا الرحمن و لا تسدلّوا عن وجه الانصاف قناع الاعتساف و لا علی هذا السّماء برقع السبحات سوف تعضی الایّام و ترون انفسکم فی موقع السّؤال بین یدی اللّه الغنیّ المتعال

 و در کتاب بدیع است قوله الابدع : در جمیع ظهورات اول معرض علماء عصر بوده‌اند چه اگر علماء انکار حق اللّه نمینمودند احدی اعراض نمینمود و آنچه فساد در ارض شده از انکار علماء بوده چنانچه تصریحاً میفرماید عزّ ذکره و اوّل من احتجب عن نقطة البیان ادلّاء العلم عند انفسهم و لکنّهم عند الله لا یدرکون و لا یتعقلون این است که عند اللّه ان نفوس از اهل علم محسوب نه .

و در لوحی است قوله الاعزّ الارفع : بسمی الذی به اشرق نیّر التّوحید یا ابا القاسم ندای مظلوم را بگوش جان بشنو این ایام فی الجمله اوهاماتی بمیان آمده از حق بطلبید حزب خود را حفظ نماید حزب قبل هر یوم بایادی ظنون هیکلی از وهم ترتیب میدادند و رکن رابعش مینامیدند و یا اسمای اُخری سبحان اللّه انسان متحیّر است از اقوال و اعمال آن حزب هر یوم اجتهادی مینمودند و عرفانی ذکر میکردند بالاخره عرفان منتهی شد باینکه یومی از ایام این مظلوم قبل از بلوغ در مجلسی وارد مشاهده شد دو نفس با عمامه‌های کبیر از برای یکی از مخدّرات خلف حجاب معارف و مراتب علوم خود را ذکر مینمودند تا آنکه یکی از آن دو ذکر نمود باید بدانیم جبرئیل بالاتر است یا قنبر عباس بالاتر است یا سلمان این مظلوم متحیر بعد از چند دقیقه ذکر شد یا ملّا اگر جبرئیل آن است که میفرماید نزل به روح الامین علی قلبک آنجا آقای قنبر هم تشریف نداشت باری آن ایام این مظلوم بر مظلومیت خاتم انبیاء نوحه نمود و قلم گریست گریستنی که ملاء اعلی گریستند و اصحاب جنّت علیا صیحه زدند از حق میطلبیم این حزب را از امثال این ظنون و اوهام حفظ فرماید و بر صراط مستقیم مستقیم دارد انه هو القویّ الغالب القدیر

 و در لوح خطاب به نصیر است قوله عزّو علا : در ظهور اوّلم که به اسم علیّ علیم در مابین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود اول علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگر چه اعراض امثال این نفوس بر حسب ظاهر سبب اعراض خلق شد ولکن در باطن خلق سبب اعراض این نفوس شده‌اند مشاهده کن که اگر ناس خود را معلّق بردّ و قبول علماء و مشایخ نجف و دونه نمیساختند و مؤمن باللّه میشدند مجال اعراض از برای این علماء نمیماند چون خود را بی‌مرید و تنها ملاخظه مینمودند ... اگر فضل انسان به عمامه میبود باید آن شتری که معادل الف عمامه بر او حمل میشود از اعلم ناس محسوب شود و حال آنکه مشاهده مینمائی که حیوان است و گیاه میطلبد زنهار بمظاهر اسماء و هیاکلی که خود را به عمائم ظاهریّه و البسه زهد میآرایند از حق ممنوع مشو و غافل مباش .

 و در لوح برهان است قوله عظم برهانه : یا معشرَ العلماء هذا یومٌ لا ینفعُکم شیئیٌ من الاشیاء و لا اسمٌ من الاسماء الّا بهذا الاسم الّذی جعله اللّه مظهرَ امره و مطلعَ اسمائه الحسنی لمن فی ملکوت الانشاء نعیماً لمن وجد عرفَ الرّحمن و کان من الرّاسخین و لا یغنیکم الیوم علومکم و فنونکم و لا زخارفکم و عزّکم دعوا الکلّ ورائکم مقبلین الی الکلمة العلیاء الّتی بها فُصّلت الزبر و الصحف و هذا الکتاب المبین یا معشر العلماء ضعوا ما الفّتموه من قلم الظّنون و الاوهام تاللّه قد اَشرقَ شمسُ العلم من افق الیقین ... قد اُخذ عزّک و عزّ امثالک و هذا ما حکم به مَن عنده اُمّ الالواح ... یا معشر العلماء بِکم انحطّ شأن الملّة و نکس عَلَمُ الاسلام و ثلّ عرشه العظیم کلّما اراد ممیّز انْ یتمسّک بما یرتفع به شأن الاسلام ارتفعت ضوضاؤکم و بذلک منع عمّا ارادَ و بقی الملک فی خسرانٍ مبین .

 و در لوحی دیگر خطاب به جناب عبدالحمید قوله الاصفی الاحلی : هو المخبر الخبیر حدیث کذب مجدّد شد اهل ضغینه و بغضاء در صدد دوستان الهی افتادند و در اضلال ناس جهد بلیغ نموده و مینمایند سالها باسم جابلقا و جابلصا و ناحیۀ مقدّسه ناس را فریب دادند و گمراه نمودند حال اقلّ من آن تفکر ننموده و نمینمایند که حاصل فرقۀ شیعه چه بوده و هست و عنقریب در آن مقرّ یابند ناعقین از هر گوشه به نعیق مشغول تازه برمنبر میروند ، باری هزارودویست سال دیگر اراده نموده‌اند باسم وصیّ و ولیّ و نقباء و نجباء خلق بیچاره را ببئس المصیر دعوت فرمایند .

 و در لوحی دیگر خطاب به سید فرج کاشان قول عظمت بیاناته : قلم اعلی بقدرت اصبع مالک اسماء بعضی از حجبات را خرق نمود وشق فرمود ولکن مطالع بغضاء بکمال سعی و اجتهاد به نسج حجبات مشغول‌اند ... با عمامه‌های بیضاء و خضراء به مدن و دیار میدوند و در اضلال ناس بهیچوجه کوتاهی ننموده و نمینمایند و در تعمیر مدن و دیار جعلیّه مشغول‌اند ارادۀ ساختن ناحیه هم دارند دوستان را تکبیر برسان بگو امروز روز استقامت است مبادا مثل حزب شیعه به فریب ارباب عمائم از بحر عنایت و فرات رحمت محروم مانید در حفظ عباد همّت لازم سبحان اللّه سبب و علت منع عباد از افق اعلی علمای عصر بودند این فقره بر کل واضح است در اوّل بسبّ و لعن مشغول و بالاخره کل فتوی بر قتلش دادند اَلا لعنة اللّه علی القوم الظّالمین .

 و قوله الاجلّ : هر قولی را تصدیق منمائید و از هر نفس مطمئن مشوید چه که گمراهان بآداب انسان خود را مینمایند و میربایند چه که اگر بما فی قلوبهم ظاهر شوند احدی اقبال ننماید در گمراهان قبل ملاحظه نمائید با عمامه‌های بیضاء و حمراء و تسبیح و رداء و زهد و ریا عباد اللّه را به اوهامی مبتلا نمودند که در یوم جزا کل بر سیّد عالم فتوی دادند .

 و قوله الاعزّ : عمامه ورداء سبب هلاکت قوم شد عباد بیچاره از آن انفس غافله پذیرفتند آنچه را که سبب گمراهی شد و در یوم جزا نتیجه آن شد که دیدند و شنیدند علمای ایران طرّاً در سنین اولیّه بسبّ مقصود عالمیان مشغول عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی عمل ننمود و وارد آوردند آنچه را که هیچ نفسی ارتکاب ننمود . حنین اشیاء مرتفع و زفرات ملأ اعلی متصاعد قلم نوحه مینماید و ذکر میکند لوح میگرید و حمل مینماید از حق بطلب صبر عطا فرماید و دانائی بخشد آگاهی عنایت نماید .

 و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز : اعمال بعضی از پاپ‌ها را بشریعت حضرت مسیح تظبیق کنیم حضرت مسیح گرسنه و برهنه در این بریّه گیاه میخوردند و راضی بر این نشدند که خاطر کسی آزرده شود پاپ در کالسکۀ مرصّع نشیند و در نهایت عظمت به جمیع لذائذ و شهوات وقت گذراند که ملوک را چنین نعمت و خود پرستی میسّر نه ... بعضی از پاپ‌ها نفوس کثیرۀ بی‌گناه را کشتند ... و به جهت عدم موافقت رأی ، هزاران خادمان عالم انسانی اهل معارف را که کشف اسرار کائنات کردند زجر کردند حبس و محو نمودند و چقدر معارضه به حقیقت نمودند ... مقصود این است که وصایای مسیح چیز دیگر و اطوار حکومت پاپ چیز دیگر ابداً با هم مطابق نیست به بینید که چقدر از پروتستانها را کشتند ... و در میان پاپ‌ها نفوس مبارکی نیز بودند که بر قدم مسیح حرکت نمودند ... وقتی که اسباب سلطنت فراهم آمد و عزّت و سعادت دنیوی حاصل گشت حکومت پاپ مسیح را به کلی فراموش نمود و بسلطنت و عظمت و راحت و نعمت دنیوی پرداخت قتل نفوس کرد و معارضه به نشر معارف نمود ارباب فنون را اذیّت کرد و نور علم را حائل گشت و حکم قتل و غارت نمود و هزاران نفوس از اهل فنون و معارف و بی‌گناهان در سجن رومیّه هلاک گشتند ... کرسی حکومت پاپ همیشه معارضه به علم نمود حتی در اروپا مسلّم شد که دین معارض به علم است و علم مخرّب بنیان دین .

 و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : رساله سیاسیّه که بیست سال پیش تألیف شده و در بدایت سلطنت مظفرالدّین شاه به خط مشکین قلم در بمبئی طبع و نشر گشته البته این رساله را مطالعه فرمائید در آنجا به طراحت منصوص است که اگر علماء دین مداخله در امور سیاسی نمایند یقین بدانید که نظیر ایّام شاه سلطان حسین و زمان فتحعلی شاه و اواخر عبدالعزیز خان عثمانی گردد در واقعه اولی ایران را افغان ویران کرد در واقعه ثانیه نصف ایران بباد رفته در واقعه ثالثه نصف مملکت عثمانی بهدر رفت و بقدر ده کرور نفوس تلف و بی‌سر و سامان شدند و مجبور به هجرت گردیدند ولی با وجود این صراحت و این برهان قاطع کسی گوش نداد باز مانند دُم پیروی ثعالب نمودند و بآیات متشابهۀ غیر باهره و حجج غیر بالغه یعنی علمای رسوم پیروی نمودند ایران را ویران کردند و از کوکب درخشندۀ ایران غافل مظهر یخربون بیوتهم بایدیهم شدند کما قال الشاعر :

اذا کان الغراب دلیل قوم

 فیهدیهم الی جیف الکلاب

باز ایرانیان بیدار نمیشوند به خواب خرگوشی مبتلا هستند .

 و در رساله سیاسیّه است قوله المبین : و همچنین در زمان سرّ وجود جمال موعود مؤیّد به مقام محمود حضرت رسول علیه السلام ملاحظه نمائید معترضین و محترزین معاندین و مکابرین علمای یهود و رهبان عنود و کهنۀ جهول حسود بودند مثل ابوعامر راهب و کعب بن اشرف و نضربن حارث و عاص بن وائل و حیّ بن اخطب و امیّة بن هلال این پیشوایان امّت قیام بر لعن و سب و قتل و ضرب آن آفتاب مشرق نبوّت نمودند و چنان طغیان در اذیت شمع انجمن عالم انسان داشتند که ما اوذی نبیٌّ بمثل ما اوذیتُ فرمودند و لسان بشکوه گشودند پس ملاحظه نمائید که در هر عهد و عصر ظلم و زجر و حصر و جفای شدید و جور جدید از بعضی علمای بید‌ین بود و اگر چنانچه حکومت تعرّضی کرد ویا تغرّضی نمود جمیع به غمز و لمز و اشاره و همز این نفوس پر طغیان بود و همچنین در این اوقات اگر بنظر دقیق ملاحظه نمائید آنچه شایع و واقع از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از تقوای الهی محروم از شریعت اللّه مهجور و از نار حقد و نیران حسد در جوش و خروشند .

1. در قرآن است قوله تعالی : و یتعلّمون ما یضرهم و لا ینفعهم و قال النّبی : اعوذ بک من علم لا ینفع . و فی حدیث علیّ : من عمل بالرأی و المقاییس قد ارتوی من آجن . و فی الحدیث : انّ من العلم جهلاً الجاهل البسیط هو الذی لا یعرف العلم و لا یدّعیه و الجاهل المرکّب هو الّذی لا یعلم و یدّعی و قد اجتمع اهل الحکمة العملیّة انّ الجاهل المرکّب لا علاج له . ( مجمع البحرین ) [↑](#footnote-ref-1)